



## نگاهی بر کتاب مزارات خوی

علیرضا مقدم\*

بیشتر به «مزارات» شهرت یافته‌اند. این کتاب‌ها علاوه بر کارکرد اصلی خود، از سویی نوعی تاریخ محلی نیز به شمار می‌رفته‌اند که دربرگیرنده بسیاری از اخبار و روایات و آگاهی‌ها درباره حیات فرهنگی و اجتماعی محل مورد بحث بوده‌اند. از میان این‌گونه کتاب‌ها می‌توان به تذکرة الاولیاء اثر محرابی درباره مزارات کرمان، مقصد الاقبال سلطانیه (مزارات هرات)، تذکرة القبور (مزارات اصفهان)، تاریخ ملازاده (مزارات بخارا)، قندیه و سمریه (تاریخ مزارات سمرقند)، روضات الجنان و جنات الجنان اثر حافظ حسین کربلایی، روضة الاطهار اثر محمدمین حسری تبریزی، تاریخ الاولاد الاطهار اثر محمدرضا زنوزی طباطبایی تبریزی و منظر الاولیا اثر محمداکظم تبریزی (در تاریخ مزارات آذربایجان و خصوصاً تبریز) اشاره کرد.

در همین راستا به‌تازگی کتاب مزارات خوی تألیف آقای محمد الوانساز خویی در سلسله انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی به چاپ رسیده است.

کتاب از یک مقدمه کوتاه دوصفحه‌ای، سه فصل با

مزارات خوی، تألیف محمد الوانساز خویی، چاپ نخست، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ۴۷۶ص، وزیری، ۸۵۰۰ تومان.

از دیرباز محل دفن رجال دینی، سیاسی و عرفانی و نیز حکیمان و شاعران و همه کسانی که به نحوی در سال‌های حیات منشأ خدمات و خیرات برای جامعه خود بوده‌اند، مورد توجه مردم بوده است؛ به گونه‌ای که با ساخت بارگاه بر روی قبر آن افراد، ضمن آن که اسبابی پدید می‌آوردند تا آن قبر از بین نرود و یاد و خاطره شخص مدفون فراموش نشود، به علاوه، به زیارت او نیز می‌رفتند و حاجات خود را به واسطه او از خداوندشان طلب می‌کردند. این‌گونه بود که «مزار» (محل زیارت و دیدار) پدید می‌آمد که بعضاً مورد احترام مردم منطقه‌ای وسیع می‌گشت.

اما گذر زمان و بروز حوادث ویران‌گر طبیعی و سیاسی گاه باعث از بین رفتن این مزارات و نشانه‌های اشخاص مدفون در آنها می‌شد. از این رو افرادی از فضلا و مطلعین سعی می‌کردند با تحریر و تألیف کتاب‌هایی، مانع از فراموشی یاد و نام آنان و حتی محل دفن‌شان شوند که این چنین تألیفاتی

\* عضو هیئت علمی دانشنامه جهان اسلام، گروه عرفان.



بنابراین از همان زمان مشغول فیش برداری و جمع‌آوری اطلاعات محلی شدم... (ص سیزده)

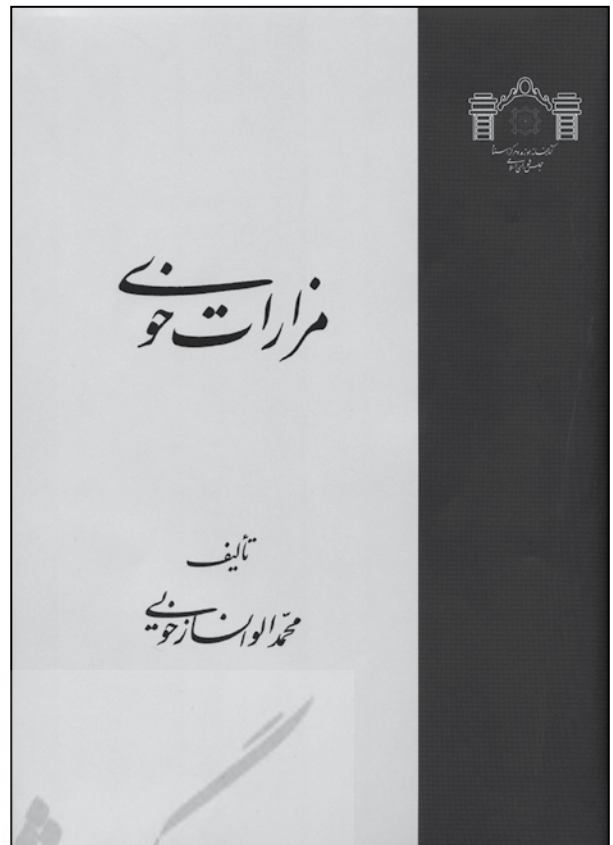
او در ادامه ضمن اشاره به مشکلات فراروی چنین تصمیمی از جمله نبود اطلاعات کامل در این خصوص در تاریخ‌های محلی و نیز فوت مطلعین در سال‌های قبل از آغاز تحقیق، منبع بسیاری از یافته‌های خود را تحقیقات میدانی و گردآوری اطلاعات شفاهی ذکر می‌کند؛ به گونه‌ای که خود در تک‌تک این مزارات و بقاع حضور یافته و از قبور رونوشت و تصویر تهیه کرده است؛ کاری که نزدیک به ده سال طول کشیده است. بعد از این مقدمه کوتاه، فصول اصلی کتاب آغاز می‌شود. به نظر می‌رسد اگر مؤلف محترم قبل از آغاز فصول در مقدمه‌ای چندصفحه‌ای خواننده ناآشنا با شهر خوی را از موقعیت فرهنگی-مذهبی شهر و منطقه و نیز سیر حوادث تاریخی آن مطلع می‌ساخت، بسی بهتر می‌بود؛ چرا که هریک از مزارها و قبور موجود با فصلی از تاریخ شهر خوی خصوصاً تاریخ مذهبی آن در ارتباط هستند.

در فصل نخست کتاب با عنوان «امامزادگان»، تعداد بیست مقبره و زیارتگاه از آن اولاد مطهر امامان شیعه (ع) معرفی شده است. حدود ۱۵ نفر از این افراد، ساداتی هستند که طی قرون اخیر در شهر خوی و روستاهای اطراف آن زندگی می‌کرده‌اند و پس از درگذشت، آرامگاهشان محل زیارت مردم منطقه گشته است. تاریخ زندگی پنج کس دیگر نیز معلوم نیست، اما گویا قدمتی بیش از مزارات دیگر دارند.

مهم‌ترین امامزاده مورد احترام مردم خوی همانا امامزاده سید بهلول است که بنا به روایات شفاهی از نوادگان امام هادی (ع) است. مؤلف توضیحات نسبتاً کاملی در خصوص این امامزاده ارائه کرده است. آنچه در این جا ذکرش لازم می‌آید اشاره به سنگ قبری است که در ۱۳۷۶ ش. در این امامزاده یافت شده و فعلاً نیز در همان جا نگهداری می‌شود. متن آن این گونه است:

المرحوم المغفور سلاله السادات العظام آقا سید میرجلال  
ابن امام علی النقی ابن سیدمحمد ابن سیدعلی سنه ۳۲۷.  
(نک: نصیری، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

به گمان علی صدراپی خوبی نیز سه مزار امامزاده سیدبهلول، بالا امامزاده (امامزاده کوچک یا سیدمحمد) و سیدحسن (در محله یدیلر) متعلق به فرزندان سید محمد بن امام علی النقی



عناوین ۱. امامزادگان، ۲. بقاع متبرکه، ۳. مشاهیر مدفون در خوی، و بخش الحاقات (تصاویر و اسناد) و نمایه‌ها تشکیل شده است.

رسول جعفریان، رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، در یادداشتی در ابتدای کتاب، ضمن تأکید بر شناخت فرهنگ و عالمان شهرهای مرزی کشور و نیز ستایش از نقش و سهم آذربایجان در تاریخ ایران، درباره اهمیت تألیف کتاب‌هایی از این دست نوشته است:

اهمیت این گونه کتاب‌ها، نه فقط برای امروز، بلکه برای روزگارانی است که بسا دست حوادث، بسیاری از آن آثار را از میان برده و نام و نشانی از آنچه امروز و دیروز وجود داشته است باقی نخواهد گذاشت.

نویسنده اثر، مقدمه خود را با این جملات آغاز کرده است:

از سال‌هایی که در دارالصفای خوی — از شهرهای آذربایجان غربی — مشغول تحصیل بودم، همیشه آرزوی قلبی‌ام بود که کتابی در خصوص امامزادگان، بقاع متبرکه و آرامگاه‌های موجود در زادگاهم را به رشته تحریر درآورم.

با مقاصد معلوم (!) به برخی نویسندگان می‌داد، کتاب‌هایی با عناوین «تاریخ دنباله (دنبلیان)» پدید آمد که نسب آنان را به برمکیان و ساسانیان می‌رساندند و امرای دنبلی را خداپرست و عارف مسلک معرفی می‌کرد (نک: مزارات خوی، مقاله دکتر ریاحی، ص ۱۳۴).

در این میان وجود مزار پیران مختلف در خوی با اسامی گوناگون دستاویز خوبی بود تا همان‌ها را با عنوان امیر در سلسله‌نسب امرای دنبلی قرار دهند. این گونه است که در این سلسله‌نسب به اسامی‌ای چون موسی، ولی، ابراهیم، جمشید، بهلول و شمس برمی‌خوریم. حال آنکه مستندات تاریخی حاکی از آن هستند که در طول تاریخ، چنین افرادی با چنان مناصب پرطمطراق همچون حاکم آذربایجان و... تنها در تواریخ جعلی دنبلیان حضور داشته‌اند (برای آگاهی بیشتر، نک: ریاحی: ۱۳۷۸، ۱۱۲-۱۱۶).

۲. درباره بقعه امیر جمشید فرزند امیر ابراهیم در روستای سیه‌باز، آنچه آقای الوان‌ساز در کتاب خود آورده است (صص ۸۳-۱۴)، نقل قولی است از صدرالاسلام امامی خویی و عبدالعلی کارنگ که هر دو نوشته‌های خود را از تواریخ جعلی دنبلیان گرفته‌اند. این تواریخ امیر ابراهیم پسر امیر احمد را حکمران آذربایجان در دوره ایلخانیان معرفی می‌کنند و پسرش امیر جمشید را معاصر غازان خان می‌دانند که سرانجام به دست وی کشته شد. جالب آن که امیر جمشید مذکور در نقل قول کارنگ حدود ۲۰۰ سال بعد از امیر جمشید منقول در سخن امامی خویی می‌زیسته است!! جناب الوان‌ساز ذکر نکرده‌اند که اهالی روستای سیه‌باز، شخص مدفون در مزار را به چه نام می‌شناسند! به هر حال آنچه مسلم است این که این مزار به امیر جمشید بن امیر ابراهیم تعلق ندارد، چرا که اساساً چنین شخصی بر ساخته جاعلین سلسله‌نسب دنبلی است!

۳. این مسأله جعل سلسله‌نسب در موضوع کیستی فرد مدفون در بقعه پیر ولی نیز خود را نشان می‌دهد. در این بخش، مؤلف کتاب ترجیح داده است به سبب فضل تقدم، متن مقاله آقای علی صدراپی خویی درباره بقعه پیر ولی و علل انتساب آن به پهلوان پوریای ولی را عیناً بیاورد. جناب صدراپی در مقاله‌ای که ابتدا در روزنامه مه‌آزادی (اسفند ۱۳۷۸، ش ۲۷۷۱، تبریز) و بعدها در جاهای دیگر چاپ شد، با دلایلی مدعی انتساب بقعه پیر ولی واقع در شهرستان خوی به پهلوان نامدار

(ع) هستند که در کتاب بحر الانساب از آن‌ها با نام‌های سید اسحاق، سید محمود، سید جعفر و سید اسکندر نام برده شده و چنین ذکر گردیده که به خوی و سلماس مهاجرت کرده و در آن‌جا به شهادت رسیده‌اند (وبلاگ شخصی sadraiy. Blogfa.com).

نکته قابل تأمل آن که مزار بالاامزاده، که به اعتقاد مردم محل برادر کوچک‌تر امامزاده سید بهلول است، قبلاً در داخل مسجدی قرار داشته که در سال‌های اخیر بی هیچ توجیهی تبدیل به حسینیه شده و نام آن نیز به امامزاده سید محمد تغییر یافته است (نک: ص ۱۷).

از آنجا که در صفحه ۱۹ در ذکر بقعه سید تاج‌الدین موسوی از تپه غضنفر (غضنفر داغلاری) نام برده شده، این نکته نیز ذکر شود که این کوه گویا محل دفن وارتان مامیکیان سرکرده شورشیان ارمنی بوده است که در سال ۴۵۱ م. به دست سپاه یزدگرد دوم ساسانی کشته شد. البته بعدها جسد او را قبیله مامیکونی از آنجا برده‌اند ولی به گفته حبیب زاهدی محل قبر هنوز هم در بالای کوه از فاصله چند کیلومتری نمایان است (نک: رئیس‌نیا، ۱۳۷۹: ۴۸۳/۱).

در فصل دوم کتاب با عنوان «بقاع متبرک» تعداد ۱۷ مزار، بقعه و تکیه شهرستان خوی معرفی شده است که از میان آن‌ها می‌توان به بقعه‌های آخوند نوایی، پیرولی و آستانه‌علی (علی آستاناسی)، ذهبیه، آجاق حضرت ابوالفضل و شمس تبریزی اشاره کرد. درباره مطالب این فصل — که به نظر می‌رسد ارزشمندترین فصل کتاب نیز باشد — موارد زیر به عنوان تکمله و گاه نقد خاطر نشان می‌شود:

۱. در این فصل در سه موضع (بقعه امیر جمشید، بقعه پیرولی و منار شمس تبریزی) سخن از دنبلیان به میان می‌آید؛ طایفه‌ای که به نوشته شرف‌الدین بتلیسی در شرح‌نامه (تألیف در ۱۰۰۵ ق) در زمان حکمرانان آق‌قویونلو (قرن نهم) در ناحیه سکمن‌آباد خوی اسکان داده شده‌اند و در دوره صفوی، حکومت خوی را عهده‌دار شده‌اند؛ حکومتی که تا اوایل دوره قاجار تداوم داشته است. البته مرحوم دکتر محمدامین ریاحی زمان ورود آنها به منطقه خوی را اوایل قرن هفتم می‌داند (نک: ریاحی، ۱۳۷۸: ۱۱۹) که صحیح به نظر نمی‌رسد. متأسفانه بعدها و در پی انعام‌ها و پاداش‌هایی که یکی از زردشتیان هند به نام مانوک جی‌هاتریبا در دوره ناصری در قبال تألیف کتاب‌هایی

نسبت دادن ساخت منارهای مزین به شاخ و کله‌های قوچ‌های وحشی به او، سبب شد تا مدت‌ها این مکان مورد بی‌توجهی عالمان و مولوی پژوهان قرار گیرد. چرا که مرحوم محمدعلی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان با استناد به کتب جعلی تاریخی دنبلیان - و بدون آن که از جعلی بودن آن‌ها آگاهی داشته باشد - مزار و منار شمس تبریزی در خوی را از آن شمس‌الملوک دنبلی دانسته بود. شمس‌الملوکی که همان تواریخ جعلی مدعی ذکر نام و مدیحه‌اش در دیوان خاقانی بودند؛ حال آن که چنین چیزی اصلاً وجود خارجی نداشته و نامی از او در دیوان خاقانی نرفته است.

مؤلف کتاب، جناب الوان‌ساز، در بحث از مزار و منار شمس تبریزی، باز به سبب فضل تقدم، مقاله مرحوم دکتر محمدامین ریاحی با عنوان «تربت شمس کجاست؟» را آورده است؛ مقاله‌ای که ابتدا در مجله کلک (خرداد ۱۳۷۵) چاپ شد و بعداً در ضمیمه کتاب تاریخ خوی نیز درج گردید. در مقاله مزبور دکتر ریاحی با استناد به نوشته‌ها و اشارات منابعی چون مجمل فصیحی خوافی، منشآت السلاطین فریدون بیگ، تاریخ پیجوی، سفرنامه ونیزیان و سفرنامه جیمز موریه ثابت کرده‌اند که مزار شمس تبریزی در خوی واقع است. با توجه به اینکه در آن مقاله دو سند نویافته در این خصوص وجود ندارد، به طور اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. در کتاب تاریخ عثمان پاشا در شرح لشکرکشی عثمانیان به آذربایجان و در ذکر ورود به خوی (اواخر قرن دهم)، ابراهیم رحیمی زاده چاوشی می‌نویسد:

اکنون مرقد حضرت شمس تبریزی - نورالله مرقد - در خوی است. شکر و سپاس خدای را که زیارت آن مرقد شریف میسر شد.

(ابوبکر عبدالله، ۱۳۸۷: ۱۰۶)

ب. صاری عبدالله افندی در کتاب ثمرات الفؤاد فی المبدأ و المعاد (به ترکی، تألیف شده در ۱۰۳۳ ق) در شرح حال ابوحامد حمیدالدین آقسرای معروف به سومونجوبابا (د. ۸۱۵ ق) و بیان سال‌هایی که او در خوی در خدمت علاءالدین علی از مشایخ طریقت صفوی (در قرن ۸ هجری) بوده تصریح می‌کند که چون علاءالدین خواست حمیدالدین را خلیفه خود سازد، به مکانی که در قصبه خوی به «مقام شمس تبریزی» معروف و زیارتگاه و تفرجگاه درویشان بود رفتند و سه روز در

پوریای ولی شده‌اند. شاید مهم‌ترین بخش مقاله ایشان تمیز دادن شخصیت پهلوان محمود قتالی - مدفون در خیه - و پوریای ولی از یکدیگر باشد. یعنی این که اساساً این دو تن پسر و پدر بوده‌اند و نه یک شخص واحد. دلایلی در دست است که نشان می‌دهد پوریای ولی (که در منابع به صورت‌های پوربای، پکیار، بکیار، و پوریار آمده است) زاده و اهل خوی بوده است. مهم‌ترین این اسناد طولماری قدیمی است که او را اهل خوی - سرماس معرفی می‌کند. (برای آگاهی بیشتر، نک: نصیری، ۱۳۹۰: ۳)

این که پهلوی پوریای ولی را اهل و حتی مدفون در خوی بدانیم با توجه به دلایل موجود، امری است پذیرفتنی، اما آیا می‌توان بقعه پیر ولی واقع در محله قاضی (و یا غازی) خوی را مدفن او دانست؟ به نظر نگارنده این سطور، دلیل کافی در دست نیست!

صدرالاسلام امامی خوبی در کتاب مرآت‌الشرق، سنگ مزار بقعه پیر ولی را چنین قید می‌کند:

و منه‌اه قبر امیر ولی و يعرف الحال به پیر ولی و هو امیر ولی بن امیر محمود بن امیر منصور الشهیر به شاه منصور بن امیر بهلول بن امیر جمشید بن امیر ابراهیم دنبلی ... مات سنه ۸۲۰.

به نظر می‌رسد این سنگ مزار پس از جعل سلسله‌نسب حکام دنبلی آماده شده تا باور آن برای عموم راحت‌تر باشد. بر این اساس شخص مدفون در بقعه پیر ولی نوه نوه امیر جمشید مدفون در روستای سیه‌باز است!!

حتی استناد به این دلیل برای انتساب بقعه پیر ولی به پهلوان پوریای ولی با توجه به تاریخ درگذشت موجود (۸۲۰ ق) امری نادرست به نظر می‌رسد چرا که تذکره‌نویسان سال‌های زندگی پهلوانان پوریای ولی و محمود قتالی را در قرون هفتم و هشتم ذکر کرده‌اند، نه قرن نهم. (نک: عروج‌نیا، ۱۳۷۹: ۷۹۰)

۴. ردپای این جعل سلسله‌نسب برای امرای دنبلی را به شکلی واضح‌تر و البته زیان‌بارتر در مسأله مزار شمس تبریزی می‌بینیم. با آن که از گذشته‌های دور، چه در منابع مکتوب و چه در حافظه مردم، مزار و منار (و یا منارهای) موجود در قسمت غربی شهر خوی با نام شمس تبریزی (در اصطلاح محلی: شمش دبی) شناخته شده است، ذکر نام شخصی مجهول به نام شمس‌الملوک دنبلی در سلسله‌نسب دنبلی و



آنجا مشغول ذکر شدند (نک: مقدم، ۱۳۸۹ ب)

۵. درباره بقعه منسوب به پیر عمر نخجوانی نیز تردیدهایی می‌توان داشت. از یک سو قطعیت وجود مزار پیر عمر در خوی محل سؤال است و از سوی دیگر تعلق مزار موجود در روستای پیرکندی به پیر عمر نخجوانی محل تردید است. یعنی چیزی در حدّ حدس و گمان است و دلیل روشنی بر این تعلق در دست نیست! در این‌جا نیز مؤلف محترم کتاب تنها به نقل نوشته‌های دکتر ریاحی اکتفا کرده و از تحلیل و بررسی آن‌ها اجتناب ورزیده است؛ امری که درباره بقاع فوق‌الذکر نیز شاهد آن بودیم.

یکی از بقاعی که در همین روستای پیرکندی در ۲۳ کیلومتری شمال شرقی خوی قرار دارد و مؤلف کتاب تنها در صفحه ۸۶ به وجود آن اشاره کرده و توضیح بیشتری نداده است، زیارتگاه «تپه‌ننه» است. از آن‌جا که اطلاعات مکتوب درباره این زیارتگاه را آقایان پرویز یکانی زارع و علی ظفرخواه در کتاب‌هایشان به ترکی نوشته‌اند، ذکر خلاصه‌ای از آن اطلاعات به فارسی خالی از فایده نخواهد بود:

زیارتگاه تپه‌ننه در شمال روستا و در فاصله یک کیلومتری آن، در کنار درختان توت قرار دارد. به اعتقاد اهالی روستا بانوی مدفون در آنجا از اولاد امامان است. زنان روستای پیرکندی و حتی روستاهای اطراف در اواسط بهار به زیارت آن قبر می‌روند و یک روز تا عصر در کنار آن به زیارت و رقص و شادی می‌پردازند. جالب آن‌که آقایان حق شرکت در این مراسم را ندارند.

روستاییان برخی معجزات به صاحب مزار نسبت می‌دهند و معتقدند اگر سالی به زیارتش نروند، ضرر و زیان فراوانی به اهالی روستا می‌رسد. زنان روستا حاجات خود را از صاحب مزار می‌خواهند؛ برای مثال زنی که بچه‌دار نمی‌شود گهواره‌ای پارچه‌ای به اندازه کبریت به بوتۀ کنار مزار می‌بندد (نک: یکانی زارع، ۱۳۷۷: ۲۰۵-۲۰۸؛ ظفرخواه، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۳)

۶. در کتاب مزارات خوی، به برخی زیارتگاه‌های منطقه خوی اشاره نشده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. زاویه پیر سالتوق در روستای «شیخ لر زاویه‌سی» واقع در جنوب غربی خوی. صاحب مزار، پیر سالتوق، از اولاد حاجی

بکتاش ولی است که به احتمال زیاد در دوره آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها زندگی می‌کرده است. وقف‌نامه این زاویه در دفاتر تحریر دولت عثمانی موجود است که نگارنده این سطور در مقاله‌ای آن را به طور کامل معرفی کرده است (نک: مقدم، ۱۳۸۹ الف).

ب. در روستای خاکمردان سه زیارتگاه (اجاق) با نام‌های اجاق اوستو، چله‌خانه، و پیر رشید (پیر لشید) وجود دارد (نک: ظفرخواه، ۱۳۹۰: ۲۹۲). البته آقای الوانساز از بقعه‌ای واقع در روستای خاکمردان بدون ذکر نام خبر داده است. (نک: همو، همان: ۹۷)

ج. در منطقه‌ای که امروزه به نام «بابا داش آتدی» معروف است مابین محله شوونه (شهانق) و قاضی، تا چندده سال پیش مزار پیری به نام بابا داش آتدی (آتلی) وجود داشته که امروزه از بین رفته است.

د. اجاق (زیارتگاه) های آرَنلَر (aranlar) و صوفی در روستای دیزجییز، کورابابا (korababa) و پیرقمبر (قنبر) در میان دو روستای کرمه‌دره و ممیشخان، اولاش‌بابا در محله تاختاکورپو (پل چوبی)، بابانور در آند، چانقلیل‌بابا در بین دو روستای زاویه (زیوه) و دیبه در منطقه سکمن‌آباد، و پیرعنبر در بالای کوهی در بین دو روستای گولدور و کاپوت از جمله مزارات منطقه خوی هستند.

ه. در موزه خوی نیز سه سنگ مزار نگهداری می‌شود: ۱. سنگ قبر حاجی خداویردی پاکدات، به تاریخ ۱۱۹۵ هـ.ق؛ ۲. سنگ قبر شیرین قره‌باغی، به تاریخ ۱۳۳۵ هـ.ق؛ ۳. سنگ قبر خورشیدخان ابن مرحوم محمدآقا شکاک، به تاریخ ۱۳۳۶ هـ.ق<sup>۱</sup>

فصل سوم کتاب با عنوان «مشاهیر مدفون در خوی»، به معرفی ۶۱ (و در اصل ۶۰) فرد مدفون در خوی می‌پردازد که از میان آن‌ها پنج تن در قرن ۱۳، دو تن در قرون ۱۳ و ۱۴ هجری و بقیه در سال‌های اخیر در گذشته‌اند. شرح حال ملامحمد انیس خوبی (ص ۱۵۵) بار دیگر به‌اشتباه با عنوان ملامحمد چورسی در ص ۱۷۵ آورده شده است. نکته‌ای که در نگاه کلی به لیست مشاهیر مدفون در خوی به نظر می‌رسد آن است که مزار و قبر بسیاری از نام‌آوران برخاسته از این شهر، در نقاط دیگر واقع است و این خود جای تأمل دارد.

۱. با تشکر از دوست عزیزم جناب رضا بایرام‌زاده کارشناس موزه خوی که اطلاعات این سه سنگ مزار را در اختیارم گذاشتند

## منابع:

- ابوبکر عبدالله، تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز)، به کوشش یونس زیرک، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری، ۱۳۸۷.
- رئیس‌نیا، رحیم، ۱۳۷۹، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات مینا.
- ریاحی، محمدمبین، ۱۳۷۵، «تربت شمس کجاست؟»، کلک، ....
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۸، تاریخ خوی، تهران: طرح نو.
- ظفرخواه، علی، ۱۳۸۳، ائل بیلیگی ثروتیمیز، تبریز: نشر یاران.
- ظفرخواه، علی، ۱۳۹۰، کوکلو حیاتییمیز، تبریز: نشر هادی.
- عروج‌نیا، پروانه، ۱۳۷۹، «پوریای ولی»، در: دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، صص ۷۸۹-۷۹۱.
- فاضلی، شیخ جابر، ۱۳۸۹، تذکره الفضلاء قم: نشر قسیم.
- مقدم، علیرضا، ۱۳۸۹ (الف)، «وقف‌نامه زاویه بکتاشی در خوی»، در: وقف میراث جاویدان، شماره ۷۰.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۹ (ب)، «شمس: نشانی دیگر - اشاره‌ای کهن به حضور شمس تبریزی در خوی»، روزنامه اطلاعات، ۱۲ آبان‌ماه، شماره ۲۴۸۸۹.
- نصیری، بهروز، ۱۳۸۱، خوی در گذر زمان، خوی: قراقوش.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۰، «پوریای ولی تکیه‌دار دارالصفاء»، دو هفته‌نامه شهامت، سال اول، ش ۱ و ۲، مردادماه.
- یکانی زارع، پروین، ۱۳۷۷، آذربایجان شفاهی ائل ادبیاتینا بیرباخیش، تهران: اندیشه نو.
- وبلاگ [www.sadrai.blogfa.com](http://www.sadrai.blogfa.com)

نکته دیگری که برای نگارنده جای سؤال است وجود برخی نام‌ها در این لیست بود که با تعاریف مشخصی که از معاریف و مشاهیر وجود دارد قاعدتاً ذکر نام و ذکر مزار آن‌ها نباید در این جا می‌آمد. داشتن پست دولتی و یا رابطه خویشاوندی با مؤلف و حتی صرف معمم بودن دلیل مناسبی برای نام‌آور به شمار آمدن نمی‌تواند باشد.

برخی اشتباهات جزئی در ذکر تاریخ‌های شمسی و قمری نیز دیده می‌شود که امید است در چاپ‌های بعدی تصحیح شوند؛ از جمله در صفحه ۱۳۹، باید ۱۳۵۲ قمری باشد یا در صفحه ۱۵۱، تاریخ تولد مرحوم اعلی سال ۱۲۹۰ ق صحیح است. (نک: فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۳۶)

تصاویر و اسناد، در بیش از یکصد صفحه، بخش پایانی کتاب مزارات خوی را تشکیل می‌دهند. تعدد تصاویر مقابر، سنگ قبرها و اشخاص، خود گویای زحمتی است که مؤلف محترم در گردآوری آن‌ها متقبل شده است و البته توانسته آرشیو بسیار ارزشمند و ماندگاری تهیه کند.

در انتهای کتاب نیز نمایه‌ها و منابع آورده شده است که کتاب‌شناسی برخی کتاب‌های نام‌برده در متن کتاب در آن به چشم نمی‌خورد. از جمله اعتبار متبر که خوی، شعر و مناجات و دانشمندان گمنام در صفحات ۸، ۱۲ و ۱۳.

در پایان لازم است از مؤلف کتاب به پاس ثبت و ماندگار کردن مزارات خوی، قدردانی گردد و بر تلاش‌های دهساله ایشان ارج نهاده شود.

